

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

رسیدیم به این فرع که مرحوم محقق در شرایع ج 4 ص 70 فرمودند: يجوز نصب قاضيين في بلد..... لكل منها جهة على انفراد

گفتیم این بحث زیربنای مباحث صلاحیت محلی، ذاتی و نسبی در قوانین می باشد؛ کلام در این است که آیا می شود در یک بلد همزمان بیش از یک قاضی را نصب کرد یا خیر؟ سه صورت در مسأله فرض کردیم:

1- همانی که مرحوم محقق گفت: «يجوز نصب قاضيين في بلد واحد لكل منهما جهة على انفراد» یعنی در حقیقت تقسیم بندی کار شده باشد، هر کدام یک جهتی را مسؤول باشند یا از جهت مکانی، یا زمانی یا موضوعات تقسیم کار شده باشد که قضات متعدد انجام بدهند؛ گفتیم در این مورد حتی ادعای نفی خلاف شده از جمله مرحوم فاضل جواد در مفتاح الكرامه ادعای نفی خلاف بین امامیه کرده است چون قضاوت وقتی که به نیابت از امام است حدود صلاحیتی که پیدا می شود تابع انابه است. در چه حدی امام اختیار داده است؟ قاضی را مثلا برای منطقه یک تهران نصب کرده است یعنی به اعتبار مکان، یا این که پیش از ظهر یک نفر وظیفه دارد و بعد از ظهر دیگری، یا به اعتبار موضوعات که یکی برای رسیدگی موضوعات خانواده، دیگری به موضوعات تجاری، دیگری به موضوعات ثبتي و دیگری هم مسایل جنایات برای رسیدگی اختصاص داده شده اند.

بنابراین از آن جا که ما اختیارات نائب را ناشی از منوب عنه می دانیم تابع انابه ای است که رخ داده است، بنابراین اگر نصب قاضی «على جهة خاصة» باشد محدودیتی برای تعدد قاضی نداریم.

البته به نظر می رسد این فرع ناظر به قضاوت تعمیمیه باشد نه ناظر به قضاوت تحکیمیه چون کلمه نصب دارد؛ در قضاوت تحکیمیه که روایاتی از جمله مشهوره ابی خدیجه و مقبوله عمر بن حنظله بر آن دلالت می کند ممکن است در یک بلدی افراد متعددی باشند که دارای آن خصوصیات باشند و در این جا تراضی

طرفین دخیل است که سراغ چه کسی برود، ولی در جایی که امام بسط ید دارد و حکومت اسلامی شکل گرفته است و امام قاضی نصب می کند آیا می شود به دو نفر مأموریت بدهد که این دو نفر با هم در یک شهر همزمان قضاوت بکنند «اذا كان الامام حاضرا» یا در عصر حضور است یا در عصر غیبتی که فقیه عادل حکومت را به دست گرفته و بسط ید دارد. لذا بعض المعاصرین گفته اند «اذا كان الامام حاضرا فلا فرق ان تكون حکومت بیده او بید غیره حیث ان نصب القضاة لا یكون الا باختياره علیه السلام فذا اذن الامام احدا الاستخلاف جاز ولو منع لا یجوز و الامر فی زمن الغیبه.....کزمن الحضور لا یجوز لای مجتهد..». در حقیقت حیثیت مسأله را روی استخلاف برده اند یعنی وقتی نصب از سوی امام باشد استخلاف است و در این صورت در حدودی که مستخلف اجازه داده است مستخلف می تواند تصرف کند و این مسأله روشنی است، بنابراین صورت اول خیلی محل کلام و گفتگو نیست.

2- صورت دیگر این است که امام دو نفر یا بیشتر را به عنوان قاضی در یک بلدی نصب کند و هرکدام علی حده قاضی باشد و هیچگونه تحدید صلاحیتی نشده باشند یعنی مثلا در قم 10 قاضی داشته باشیم که صلاحیت محلی، ذاتی و نسبی مشترکی داشته باشند.

اشکال: برای این صورت می شود وجه منعی را تصور کنیم البته در حدی که من تتبع کرده ام قائل به منعی پیدا نکردم ولی وجهی برای منع اگر بنا باشد که بگوییم این است که اولاً ولایت در قاضی شعبه ای از ولایت کبری است در حقیقت منصب امامت، ولایت عظمی و ولایت کبری است و ولایت قضاء شعبه ای از آن ولایت عظمی و ولایت کبری است و در خود منصب امامت قطعاً تعدد راه ندارد و نمی توان تصور کرد که برای یک قوم و ملتی همزمان دو ولی از سوی خدا قرار داده شده باشد.

جواب: ولایت کبری و این که تعدد همزمان در آن دارد، فلسفه خاص دارد و تابع عمومات و اطلاقات خود است؛ در باب قضاء این که امام می تواند و حق دارد که قاضی نصب کند در آن تردیدی نیست، این که امام علیه السلام چنین حقی دارد از هیچ کجای لسان ادله بر نمی آید که قابلیت استخلاف و انابه محدود باشد به یک نفر در یک بلد ضمن این که ضرورت نصب قاضی در فرض تعدد با چنین ادعایی مناسبت نیست چون شاید برای یک بلدی به قضاة متعدد زیادی نیاز داشته باشیم.

اشکال دوم: دلیل دوم در مسأله که در وجه منع ممکن است تصور بشود، احتمال تحقق توالی فاسده است؛ می گوید شما فرض کنید ما یک شهری داریم که در آن پنج یا ده قاضی داریم که قضاة هم اخلاق و رفتار و سهل گیری و سخت گیری شان با هم متفاوت است؛ بین مردم دعوا می شود که پیش چه کسی بروند، مرافعه پدید می آید و خود این موجب تالی فاسد می شود در حالی که ما قضاوت را برای فصل خصومت قرار داده بودیم ولی با این وضعیت که نزاع بیشتری پدید می آید.

جواب: این دلیل دوم هم در حقیقت به اصل استخلاف بر نمی گردد بلکه به فقدان نظام وجود مرجح بر می گردد، این منازعه به سادگی قابل حل است چون این جا بحث تراضی خصمین (قضاوت تحکیمیه) نیست لذا می توانیم بگوییم در این جا پنج نفر یا ده نفر واجد شرایط قضا و ذی صلاحیت داریم که هر کدام زودتر به او مراجعه شده بود رسیدگی کند. یا بگوییم هر جا مدعی رفته مدعی علیه هم خوانده شود چون تراضی طرفین شرط نیست یعنی فرض تالی فاسد کردن برای بحث قضاوت تحکیمیه مطرح می شود ولی بحث ما که در قضاوت تعمیمیه است احکام نصب جریان دارد، قواعدی هست و تحقق تراضی برای طرف دیگر با طرف اول در این که به چه کسی مراجعه کنند شرط ورود قاضی برای رسیدگی نیست.

و الحمد لله رب العالمین